

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت
سال پنجم، پاییز ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۱۷

ارزش معرفت‌شناختی گزاره‌های تاریخی

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۳

تاریخ تأیید: ۹۲/۵/۱۲

عبدالله محمدی*

از جمله مسائل مهم در معرفت‌شناسی و نیز در فلسفه علم تاریخ واقع‌نمایی گزارش‌های تاریخی است. این موضوع یکی از نتایج شاخه «معرفت‌شناسی دلیل نقلی» است، که در میان معرفت‌شناسان غربی با عنوان «مسئله تحویل‌گرایی و غیرتحویل‌گرایی» مطرح است. این مقاله درصدد تبیین چگونگی و میزان تحصیل این دغدغه است و آشکار می‌کند که واقع‌نمایی مراتب مختلفی دارد و اخبار ثقات می‌توانند تا حد اطمینان و قطع نیز معرفت‌بخش باشند. در کنار توجه به میزان وثاقت‌گوینده، توجه به قراین داخلی و خارجی نیز ضروری است. بدیهیات عقلی و نتایج آن، مسلمات نقلی و مسلمات علم تجربی از معیارهای بررسی محتوای گزارش‌های تاریخی‌اند.

واژه‌های کلیدی: معرفت‌شناسی، فلسفه علم تاریخ، تحویل‌گرایی، غیر تحویل‌گرایی.

* استادیار موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائل علم تاریخ واقع‌نمایی گزاره‌های تاریخی و، در پی آن، معرفت شمردن دانش تاریخ است. در یک تقسیم کلی، واقع‌نمایی گزاره‌های تاریخی از دو جهت مورد تردید قرار می‌گیرند:

- جهت نخست واقع‌نمایی اخبار به‌کاررفته در تاریخ است؛ مسئله اصلی آن است که آیا اخبار موجود با قطع نظر از هر امر دیگر خبری از واقع به دست می‌دهند؟

- جهت دوم تأثیر پیش‌فرض‌ها، خیال‌پردازی‌ها، حب و بغض‌ها، اعتقادات مذهبی، احساسات درونی تاریخ‌نگار در اخبار نقل‌شده اوست.

هدف تحقیق پیش‌رو گشودن گره موجود در جهت نخست است، بدین معنا که اگر - بر فرض که - مورخی خبری را بدون دخالت پیش‌فرض‌ها، خیال‌پردازی‌ها، و حب و بغض‌ها نقل کند، این خبر تا چه میزان واقع‌نمایی دارد؟ اصول موضوعه تحقیق عبارت است از:

- قطع معتبر است؛

- اطمینان [یعنی مرتبه‌ای از معرفت که احتمال خلاف در آن موجود است ولی این احتمال خلاف اندک است و عقلاً به آن توجه ندارند] اعتبار معرفت-شناختی دارد.

تحویل‌گرایی و غیرتحویل‌گرایی در دلیل نقلی

در میان معرفت‌شناسان غربی، یکی از مهم‌ترین مسائل معرفت‌شناسی دلیل نقلی وابستگی یا عدم وابستگی توجیه آن به سایر منابع معرفت است. پرسش اصلی در این بحث آن است: آیا دلیل نقلی، در کنار عقل و ادراک حسی و حافظه

و درون‌نگری، خود یک پایه مستقل برای توجیه است و شنوندگان تنها با استناد به خود دلیل نقلی موجه می‌باشند یا اینکه باید توجیه آن به یکی از منابع معرفتی دیگر مانند حس، حافظه، عقل یا درون‌نگری بازگشت کند؟ (Lackey, 2011: 319) در پاسخ به این پرسش دو دیدگاه مشهور تحویل‌گراییⁱ و غیرتحویل‌گراییⁱⁱ شکل گرفته است.

غیرتحویل‌گرایان معتقدند توجیه دلیل نقلی وابسته به سایر منابع معرفت نیست و همین که شنونده عامل ابطال‌کنندهⁱⁱⁱ یا قرینه بر خلاف مدعای دلیل نقلی نداشته باشد می‌تواند بر اساس همان دلیل به محتوای آن باور یابد ولی در دیدگاه تحویل‌گرایی برای اینکه شنونده در باور به دلیل نقلی موجه باشد باید دلیل اثباتی خاصی برای اعتماد به گوینده و سخن وی داشته باشد و این دلایل نیز خود نباید از سنخ دلیل نقلی باشند بلکه باید با یاری سایر منابع معرفتی موجه شوند، که در این صورت توجیه دلیل نقلی به توجیه سایر منابع تحویل می‌یابد. (Lackey, 1999: 473) نکته قابل توجه آن است که غیرتحویل‌گرایان نیز قبول دارند که دلیل نقلی در پیدایش خود وابسته به منبع معرفتی دیگری به نام حس است ولی مدعای ایشان استقلال دلیل نقلی در توجیه است. ایشان معتقدند هرچند دلیل نقلی به لحاظ روان‌شناختی و علی وابسته به منابع دیگری مانند حس است ولی توجیه دلیل نقلی وابسته به منابع دیگر نیست. به طور خلاصه، می‌توان گفت نزاع تحویل‌گرایی و غیرتحویل‌گرایی در پاسخ به این دو پرسش است: آیا برای به‌دست آوردن معرفت بر پایه دلیل نقلی ادله اثباتی‌ای غیر از دلیل نقلی لازم

i. reductionism.

ii. nonreductionism.

iii. Defeater.

است؟ آیا خصوصیات معرفتی چنین معرفتی مثل توجیه و ضمانت به خصوصیات معرفتی منابع دیگر مانند حس و حافظه و استدلال عقلی بازگشت می‌کند؟ پاسخ تحویل‌گرایان به هر دو پرسش مثبت و پاسخ غیرتحویل‌گرایان منفی است. (Lackey, 2008: 141)

پیشینه‌اندیشه غیرتحویل‌گرایی به توماس ریدⁱ نسبت می‌یابد. وی معتقد است است ذهن انسان به گونه‌ای خلق شده است که به دلیل نقلی اعتماد می‌کند، پیش از آنکه دلیلی بر این اعتماد داشته باشد. انسان از دوران کودکی، قبل از آنکه تصویری از مفهوم دروغ یا فریب داشته باشد، باورهای زیادی از راه دلیل نقلی به دست می‌آورد. اگر کودکان به گونه‌ای آفریده شده بودند که به دلیل نقلی و مرجعیت اعتنا نکنند، قطعاً به دلیل نداشتن معرفت هلاک می‌شدند. هرچند این خوش‌گمانی طبیعی سبب شود که گاهی در معرض فریب فریبکاران و دروغ‌گویان قرار گیرند، در مجموع، فواید زیادی دارد و هدیه خوب طبیعت به انسان است. (Reid, 1983: 281)

در پژوهش‌های غیرتحویل‌گرایان متأخر، این نکته اضافه شده که هرچند وجود دلیل اثباتی برای پذیرش دلیل نقلی ضروری نیست، فقدان دلیل نافی اعتبار آن ضروری است. (Lackey, 2008: 156)

رید برای اثبات سخنان خویش چند دلیل اقامه می‌کند:

۱. اصل صداقت: ⁱⁱ طبق این اصل، سخنان انسان‌ها نشانه‌ای از باورهای درونی ایشان است، زیرا طبیعت انسانی در کاربرد زبان از اصل صداقت پیروی می‌کند. طبق این قاعده، هر انسانی بالبداهه موظف است تنها سخنانی بگوید که به آن

i. Thomas Reid.

ii. principle of veracity.

اعتقاد دارد. این اصل در زندگی انسانی نظام‌مند شده است. (Wolterstorff, 2001:172)
۲. اصل خوش‌گمانی یا زودباوری^۱: مقصود رید از این اصل، که آن‌را مشابه اصل صداقت می‌داند، میل درونی به اعتماد به صداقت دیگران و باور کردن آنچه ایشان می‌گویند است. (I did:176)

فرضیه رید آن است که دو اصل صداقت و خوش‌گمانی با هم سازگارند، یعنی از یکسو مردم میل طبیعی به راستگویی دارند و از سوی دیگر شنوندگان نیز میل طبیعی دارند سخنان دیگران را باور کنند. (bid:177)

استدلال رید برای اصل خوش‌گمانی از این قرار است: انسان‌ها نسبت به باور کردن و باور نکردن اخباری که می‌شنوند حالت تساوی ندارند بلکه تمایل بیشتری به باور سخنان دیگران دارند. وی برای اثبات این مدعا می‌گوید: اگر این تمایل وجود نداشته باشد، شنوندگان باید برای پذیرش هر یک از سخنان گویندگان دلیل و مدرکی داشته باشند، درحالی‌که چنین امری در زندگی عرفی انسان‌ها دیده نمی‌شود. حقیقتاً، نمی‌توان ادعا نمود که تمام انسان‌هایی که در طول روز به سخن دیگران اعتنا می‌کنند دلیل اثباتی برای پذیرش کلام ایشان دارند. ضمن اینکه حتی اگر بخواهند، نیز توان بررسی سخن دیگران که ناظر به حوزه‌های مختلف است را ندارند. (Reid, 1983: IHM VI, xxiv [196b-197a; B 194-5])

اگر پذیرش دلیل نقلی نه به دلیل میل طبیعی بلکه بر اساس مدرک و دلیل اثباتی بود، باید کودکان و نوجوانان و نیز کسانی که اطلاعات و شواهد کمتری در اختیار دارند دیرباورتر از کسانی باشند که شواهد و مدارک اثباتی همراه دارند. این در حالی است که بررسی زندگی عرفی مردم عکس این مطلب را نشان

i. principle of credulity.

می‌دهد، که کودکان، نوجوانان، انسان‌های عامی و افراد روستایی خوش‌گمان‌تر و زودباورترند. (*ibid*)

حتی اگر کودکان و نوجوانان قادر به ارائه دلیل اثباتی برای پذیرش دلیل نقلی باشند، نیز باید از دلیل نقلی دیگری استفاده کنند. بسیاری از مدارک ما خود مبتنی بر دلیل نقلی است. معلم شیمی در دبیرستان بر اساس شنیده‌های خود از استادانش نقل قول می‌کند و ایشان نیز سخن استاد خویش را نقل کرده‌اند. ضمن اینکه در بسیاری از موارد امکان اقامه مدرک و دلیل برای ما فراهم نیست. (*Wolterstorff, 2001:179*) بنابراین با انکار غیرتحویل‌گرایی هیچ راهی برای توجیه دلیل نقلی وجود نخواهد داشت، زیرا منجر به دور می‌شود.

مهم‌ترین اشکال تحویل‌گرایان بر غیرتحویل‌گرایی آن است که این دیدگاه زودباوری و ساده‌لوحی معرفت‌شناختی را تجویز می‌کند. عدم لزوم دلیل اثباتی برای پذیرش خبر بدین معناست که انسان بتواند از نگاه‌های هر نویسنده‌اشناسی در اینترنت یا کامنت‌های افراد ناشناس یا دست‌نوشته‌های ایشان معرفت کسب کند. این به معنای پذیرش «بی‌مسئولیتی معرفت‌شناختی» است. (*lackey*) 2010: 764 به دنبال این اشکال، غیرتحویل‌گرایان قیودی را لحاظ می‌کنند، مانند اینکه شنوندگان باید به لحاظ معرفت‌شناختی شایستگی اعتماد بر دلیل نقلی را داشته باشند یا شنوندگان باید خبر را بررسی کنند. این ارزیابی و قیود مطرح به قدری زیاد نیست که با دیدگاه تحویل‌گرایان که وجود دلیل اثباتی را لازم می‌دانستند مساوی شود. (*ibid: 765*) غیرتحویل‌گرایان معتقدند این دیدگاه لزوماً منجر به زودباوری یا ناعقلانی‌گری از جانب شنونده نمی‌شود، زیرا نوعی «الزام نظارتی» را در معرفت‌شناسی دلیل نقلی لحاظ می‌کند به این بیان که در این دیدگاه تنها کافی

نیست که شنونده عامل ابطال‌کننده‌ای ضد محتوای دلیل نقلی نداشته باشد بلکه باید نظارتی فعال نیز نسبت به شرایط داشته باشد. (Goldberg, 2010: 610)

داوری بر سر درستی مدعای تحویل‌گرایان یا غیرتحویل‌گرایان نیازمند پژوهشی مستقل است. (ر.ک. محمدی) هدف از بیان این مسئله کلی در این مجال آشنایی با نوع نگرش معرفت‌شناسان غربی با مسئله دلیل نقلی است؛ به طور کلی، گروهی صرف نبود قرینه مخالف ضد محتوای خبر را دلیل اعتبار آن می‌دانند و گروهی دیگر این امر را کافی ندانسته، دلیل اثبات‌کننده را نیز ضروری می‌شمارند.

دیدگاه متفکران مسلمان در توجیه دلیل نقلی

۱. دیدگاه رایج میان دانشمندان علم اصول

دانشمندان علم اصول خبر واحد را به خبر واحدی که همراه با قراین و شواهد است و خبر واحدی که بدون قراین و شواهد مؤید آن است تقسیم می‌کنند. به اعتقاد ایشان، خبر واحد همراه با قراین از مصادیق علم و نیز معتبر است و خبر واحد بدون قرینه از مصادیق ظن است که به خودی خود اعتبار ندارد، پس، باید به وسیله دلیل معتبر دیگری موجه شود. از طرفی، چون دغدغه دانشمندان علم اصول از معتبر شناختن خبر واحد اخبار معصومین علیهم‌السلام و به کارگیری آن در مقدمات اجتهاد است، از مدل حجیت به معنای منجزیت و معذرت استفاده می‌کنند، بدین معنا که دانشمند اصولی در پی یافتن حجت شرعی است که به کمک آن در استناد حکم شرعی به شارع معذر باشد. به بیان دیگر، هدف او آن است که به گونه‌ای مشی کند که حتی اگر به حکمی خلاف واقع دست یافت در پیشگاه خداوند عذر شرعی داشته باشد. از این رو، دانشمند

اصولی تنها دغدغه معتبر دانستن روایات و اخبار معصومان علیهم‌السلام را دارد، نه سایر اخبار را، و نیز معتبر بودن خبر از نظر وی به معنای معذور بودن در پیشگاه خداوند است. این در حالی است که در رویکرد معرفت‌شناسانه، اعتبار خبر یا هر منبع دیگر معرفت متفاوت است، زیرا معرفت‌شناسی اولاً تمام اخبار را با قطع نظر از شرعی یا غیرشرعی بودن آن بررسی می‌کند و ثانیاً اعتبار در معرفت‌شناسی به معنای واقع‌نمایی است، نه معذرت و منجزیت. معتبر بودن خبر در معرفت-شناسی بدان معناست که آیا این خبر می‌تواند راهی به واقعیت و حقیقت باشد یا خیر؟

مهم‌ترین روش‌های اعتبار خبر واحد از منظر اصولیان در چند مورد شمارش می‌شود.

۱. تعبد شرعی: گاهی برای معتبر دانستن خبر واحد به برخی آیات قرآن استناد می‌شود که طبق آن پیروی از خبر واحد جایز شمرده شده است.
۲. استناد به دلیل انسداد باب علم تفصیلی در احکام شرعی: گاهی برای معتبر شمردن اخبار واحد به عدم دسترسی به علم تفصیلی در احکام شرعی و، به عبارت دیگر، «انسداد باب علم تفصیلی» استناد می‌شود، بدین بیان که چون علم اجمالی به وجود تکالیف شرعی داریم اما باب علم تفصیلی به احکام بر ما بسته شده است، عقل برای از بین نرفتن مصالح و مفاسد احکام شرعی خبر واحد و سایر ظنون را معتبر می‌داند. در اینجا نیز عقل دلیل اعتبار خبر واحد است.
۳. استناد به سیره عقلایی: گاهی حجیت خبر واحد از این راه اثبات می‌شود که عقلاً در زندگی روزمره خود به خبر واحد عمل کرده، به احتمال خلاف موجود در گزارشات و نقل دیگران توجه نمی‌کنند. عدم نهی معصومان علیهم‌السلام نوعی

امضا و تأیید این سیره شمرده می‌شود. این مبنا مشهورترین و محکم‌ترین دلیل بر اثبات حجیت خبر واحد است. این مبنا اختصاصی به اخبار شرعی و غیرشرعی ندارد، بدین معنا که عقلاً میان اخبار شرعی و غیرشرعی تفاوتی قایل نیستند و چنین نیست که فقط اخبار شرعی پذیرفته شود و اخبار غیرشرعی غیرمعتبر تلقی گردد. از این رو، دلیل اخیر عام است و می‌تواند برای معتبر دانستن مطلق اخبار از آن استفاده شود. اما در اینجا سؤالاتی مجال بیان می‌یابد، از جمله اینکه آیا عقلاً فقط اخبار گویندگان راستگو و ثقه را معتبر می‌دانند یا اینکه هر خبری از گوینده ثقه و غیرثقه را نیز می‌پذیرند؟ همچنین، آیا تأیید و امضای شارع برای پذیرش اخبار لازم است یا خیر؟ و بالاخره اینکه آیا عقلاً میان اخبار مهم و غیرمهم تفاوتی می‌نهند یا اینکه با تمام اخبار برخوردی یکسان پیشه می‌کنند؟

در پاسخ به پرسش نخست باید گفت قدر متیقن این است که عقلاً اخبار افراد ثقه و راستگو را می‌پذیرند ولی درباره افراد غیرثقه باید توجه داشت افرادی که راستگویی ایشان احراز نشده است شامل کسانی هستند که دروغگویی آنها احراز شده و نیز کسانی که راستگویی یا دروغگویی ایشان مجهول است. ظاهر سخنان دانشمندان علم اصول آن است که ایشان معتقدند سیره عقلایی درباره اخبار غیرثقه - اعم از دروغگو و مجهول - جاری نشده است و، در نتیجه، اخبار این افراد غیرمعتبر است.

اما در پاسخ به پرسش دوم باید گفت پذیرش خبر واحد دو حیثیت می‌تواند داشته باشد؛ حیثیت نخست این است که بخواهیم خبری را به عنوان دلیل شرعی به شارع نسبت دهیم ولی در حیثیت دوم، با قطع نظر از شرعی یا غیرشرعی بودن پذیرش خبر واحد، خردمندانه یا نابخردانه بودن این پذیرش دغدغه و پرسش

اصلی است. در حیثیت نخست حتماً باید این سیره عقلایی به تأیید شارع رسیده باشد ولی در حیثیت دوم، که هدف ما انتساب امری به شارع نیست و فقط در جستجوی یافتن مبنای عقلی برای پذیرش مطلق اخبار هستیم، نیازی به تأیید شارع نیست. در حقیقت، حیثیت دوم رویکردی معرفت‌شناختی است و با اقتضائات عقلایی انسان‌ها، حتی غیرمسلمانان و کسانی که قبل از عصر اسلام می‌زیسته‌اند، مرتبط است و ارتباطی با شریعت اسلام و شرعی بودن این افعال ندارد.

البته، این مسئله ثمره عملی ندارد، زیرا حتی اگر کسی در حیثیت دوم نیز امضا و تأیید شارع را برای اعتبار سیره عقلایی لازم بداند، این تأیید وجود داشته است، چراکه معصومان علیهم‌السلام رفتار عقلایی اصحاب را با سکوت خویش تأیید کرده‌اند و همین که اصحاب از معقولیت این کار خویش از ائمه علیهم‌السلام سؤال نکرده‌اند نشانگر آن است که ارتکاز عرفی ایشان آن بوده است که معصومان علیهم‌السلام از این سیره رضایت دارند.

اما پرسش سوم کمتر مورد سؤال دانشمندان علم اصول بوده، پاسخ به آن در مباحث آتی روشن خواهد شد.

در پایان این بحث، یادآوری این نکته ضروری است که استناد به این سیره عقلایی از باب منجزیت و معذرت مطرح در علم اصول نیست، بلکه ارزش معرفت‌شناختی دارد. برای توضیح این بحث ذکر چند مقدمه ضروری است:

- هدف از مباحث معرفت‌شناختی کشف واقع است.

- کشف واقع امری ذومراتب و مشکک است و نه متواطی و دائر مدار نفی و اثبات. توضیح آنکه هر قضیه از دو جهت قابل بررسی است. در نگاه نخست،

مطابقت یا عدم مطابقت گزاره با واقع سنجیده می‌شود. این حیثیت تشکیک‌بردار نیست، زیرا گزاره «الف ب است» یا مطابق با واقع است و یا غیرمطابق با واقع. ولی در نگاه دوم، رابطه قضیه با مدرك مورد توجه است. این لحاظ می‌تواند مراتب متعددی داشته باشد. تقسیم معرفت به قطع، اطمینان، ظن و ... از همین باب است، یعنی فرد می‌تواند به گزاره «الف ب است» یقین بالمعنی‌الاحص، قطع، اطمینان یا ظن داشته باشد. گاهی قضیه‌ای برای مدرك واقع‌نمایی تام دارد، به گونه‌ای که هیچ احتمال خلافی در آن نیست، مانند یقین بالمعنی‌الاحص، و گاهی واقع‌نمایی قضیه‌ای در مرتبه‌ای پایین‌تر از یقین بالمعنی‌الاحص است، مانند محسوسات و مجربات و متواترات. علم متعارف و اطمینان دو مرتبه از معرفت‌اند و اماراتی که سبب علم متعارف و اطمینان می‌شوند، هر یک، طریقی به واقع می‌باشند که البته احتمال خلاف اندکی در آنها وجود دارد. توجه به این نکته مهم است که امارات اطمینان‌بخش طریقی به واقع‌اند و ماهیت آنها با اصول عملیه کاملاً متفاوت است.

- تحصیل یقین بالمعنی‌الاحص در بیشتر موارد ممکن نیست.

- در مواردی که کسب یقین بالمعنی‌الاحص غیرممکن است، عقل حکم به کسب مراتب پایین‌تری از یقین بالمعنی‌الاحص کرده، این مرتبه معرفتی را کاملاً موجه می‌داند، چراکه اولاً این میزان احتمال خلاف چندان قابل توجه نیست و ثانیاً در شرایطی که راه دیگری برای کسب معرفت موجود نیست و یقین بالمعنی‌الاحص در بسیاری از موارد غیرممکن است، معتبر ندانستن این مرتبه به تعطیل معرفت بشر منجر می‌شود.

- خبر واحد ثقه غالباً سبب علم متعارف یا علم عادی می‌شود و این مرتبه از

معرفت واقع‌نماست.

از سوی دیگر، منطق عقلایی با بررسی اخبار آحاد به این نتیجه می‌رسد که اکثر آنها واقع‌نما هستند. از آنجا که واقع‌نمایی بیشتر اخبار آحاد برای عقلا احراز شده است، عقلا این حقیقت را دلیل موجهی برای معتبر دانستن خبر واحد می‌دانند. به عبارت دیگر واقع‌نمایی حداکثری نیز در کنار واقع‌نمایی تمام‌ارزش معرفت‌شناختی داشته، بر همین اساس است که عقلا خبر واحد را معتبر می‌دانند. مثلاً، منطق عقلایی در تجربه میدانی خود به این نتیجه رسیده است که هشتاد درصد از اخبار راویان ثقه مطابق با واقع است. اکنون با خبری از یک فرد ثقه مواجه می‌شود که بر اساس همان قاعده حدود هشتاد درصد احتمال دارد مطابق با واقع باشد و حدود بیست درصد احتمال دارد خلاف واقع باشد. منطق عقلایی در چنین حالتی به دلیل بیست درصد احتمال خطا خود را از هشتاد درصد احتمال دسترسی به واقع محروم نمی‌کند. مجدداً یادآوری می‌شود: هرچند در این روش نیز از سیره عقلا در رفتار و مواجهه عملی با اخبار سخن می‌گوییم، اما این سیره ریشه در واقع‌نمایی اخبار دارد، بدین معنا که تجربه هشتاد درصدی گذشته سبب می‌شود خبر مذکور را نیز به احتمال هشتاد درصد واقع‌نما بدانند و چون این میزان واقع‌نمایی برای ایشان ارزش معرفت‌شناختی دارد آن را معتبر می‌دانند. نکته‌ای لطیف در این باب آنکه به همین دلیل است که منطق عقلایی در مواردی که این واقع‌نمایی در معرض مخدوش شدن است اعتبار مذکور را ملغی می‌کند. برای مثال، منطق عقلایی اخباری را که گوینده آن انگیزه بر کذب داشته باشد معتبر نمی‌شمارد، هرچند گوینده آن راستگو باشد، زیرا چنین امری واقع‌نمایی این خبر را تهدید می‌کند.

با توجه به این مقدمات روشن می‌شود جریان سیره عقلایی بر معتبر دانستن خبر واحد ریشه در واقع‌نمایی آن دارد.

دیدگاه علامه طباطبایی نیز در این موضوع شایان توجه است:

وی معتقد است تأیید اصل عمل به خبر ثقه در آیه نبأ (حجرات: ۶) در واقع تأیید یکی از اصول عقلایی است که حیات اجتماعی انسان بر آن استوار است و، همچنین، نهی از عمل به خبر فاسق که حقیقت آن کشف از بی‌اعتباری خبر فاسق است نیز یکی از اصول عقلایی است. علامه طباطبایی در تبیین این اصل عقلایی مقدماتی از این دست را می‌چیند:

- زندگی بشر یک حیات علمی است که بر اساس آنچه انسان خیر و شر و نافع و مضر می‌داند استوار شده است.

- این شیوه زندگی تنها در اموری که مشهود انسان است میسور است.

- حقایقی که از انسان پنهان است بیشتر از حقایقی است که مشهود انسان

است. بنابراین، انسان ناگزیر از معلومات و مشهودات دیگران استفاده کند.

- تنها راه بهره بردن از معلومات و مشهودات دیگران شنیدن اخبار ایشان

است.

- بنابراین، حیات اجتماعی متوقف بر تکیه کردن بر خبر و آن را چونان علم

حاصل از مشاهده قلمداد کردن است.

علامه طباطبایی، پس از بیان این برهان، به تقسیم خبر می‌پردازد و بر این باور

است که در خبر متواتر و نیز خبر واحد همراه با قراین، قطع به محتوای خبر

حاصل می‌شود و در خبر واحد نیز ملاک آن است که وثوق نوعی ایجاد کند،

[هرچند وثوق شخصی ایجاد نشود]. ایشان هسته مرکزی عمل به اقسام مختلف

خبر را این نکته می‌داند که عقلاً تنها از اموری پیروی می‌کنند که علم می‌دانند [اعم از علم حقیقی، وثوق و ظن اطمینانی]. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۳۱۱-۳۱۲)

ظاهر سخنان علامه طباطبایی آن است که از سویی ما برای تصرف و فعالیت در جهان خارج نیازمند علم هستیم و از سوی دیگر تحصیل یقین در بیشتر موارد ممکن نیست. پس، باید به نزدیک‌ترین مراتب به مرتبه علم استناد کنیم. بر همین اساس است که عقلاً ظهور الفاظ و خبر واحد را اماراتی معتبر می‌دانند.

۲. دیدگاه علم‌بخشی خبر واحد

در کنار دیدگاه رایج میان دانشمندان علم اصول، برخی از اصول‌دانان معتقدند نه تنها خبر متواتر معرفت‌بخش است و از ظنون شمرده نمی‌شود بلکه خبر واحد نیز از زمره ظنون شمرده نمی‌شود تا پذیرش و اعتبار آن محتاج جعل حجیت باشد. [محقق اصفهانی] (۱۳۷۴: ۳/۳۶)، نائینی (کاشمی، ۱۴۱۷: ۳/۱۶۳)، شهید صدر (هاشمی، ۱۴۱۷: ۴/۳۳۹) و سیدمصطفی خمینی (خمینی، ۱۴۱۸: ۶/۴۲۰) تصریح می‌کنند که خبر ثقه از دایره آیات ناهی از پیروی از ظن خارج است. علامه طباطبایی نیز اعتبار خبر واحد و ظهورات را در عرض قطع و نه در طول آن می‌داند. (طباطبایی، بی‌تا: ۱۸۶)

۳. دیدگاه مبتنی بر مراتب معرفت

در این دیدگاه، ملاک پذیرش یا عدم پذیرش خبر مرتبه معرفتی است که از آن حاصل شده است. از این رو، اگر خبری بتواند سبب ایجاد قطع شود، یقیناً معتبر است. برای مثال، اخبار متواتر چون سبب قطع می‌شوند هیچ تردیدی در اعتبار آنها نیست. همچنین، اگر خبری سبب ایجاد اطمینان یا علم متعارف شود،

معتبر و پذیرفتنی است، زیرا اطمینان ارزش معرفت‌شناختی دارد. واکاوی مجدد دیدگاه‌های متفکران مسلمان در باب اخبار معتبر و غیرمعتبر ما را به این نتیجه خواهد رساند که ارتکاز درونی ایشان همین مطلب بوده است که ملاک اصلی پذیرش یا عدم پذیرش خبر واحد میزان معرفتی است که خبر ایجاد می‌کند، هر چند خود به این امر تصریح نکرده باشند. برای مثال، ملاصدرای شیرازی دلیل پذیرش بسیاری از اخبار معصومین علیهم‌السلام را علم عادی به مفاد خبر می‌داند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۴۱-۱۴۲) سیدمصطفی خمینی دلیل پذیرش خبر واحد و ظهورات را اطمینان‌بخشی دانسته، قاعده کلی را اعتبار اطمینان می‌داند. (خمینی، ۱۴۱۸: ۲۶۹/۶ و ۲۵۰/۳) محقق همدانی احتمال قوت بسیار بالا و اطمینان‌بخشی در خبر واحد را سبب سکون نفس و پذیرش خبر واحد دانسته است. (همدانی، ۱۳۷۷: ۲۲/۱) آیت‌الله خوئی بر این باور است که پذیرش خبر منوط به اطمینان‌بخشی آن است. از این رو، هر خبری که سبب اطمینان شخصی شود معتبر است، هر چند این خبر ضعیف یا از گوینده‌ای فاسق یا از زبان کودک باشد. (واعظ الحسینی، ۱۴۰۹: ۲۰۱/۲) شهید صدر معتقد است که اگر احتمال صدق خبر به قطع نزدیک شود، معتبر است، خواه افزایش احتمال فوق از راه کثرت مخبران باشد، مانند خبر متواتر، و خواه قرآینی دیگر مانند تقوی و صداقت گوینده سبب چنین افزایشی شده باشد. (صدر، ۱۳۹۵: ۱۶۸)

اگر از اصولیان سؤال شود چه تفاوتی میان خبر واحد ثقة بدون قرآین و خبر واحد ثقة همراه با قرآین وجود دارد که یکی را معتبر و دیگری را غیرمعتبر می‌دانید، پاسخ خواهند داد که خبر واحد ثقة همراه با قرآین سبب اطمینان مخاطب می‌شود و به همین دلیل حجت و معتبر است. همچنین، اگر از ایشان سؤال شود

چه میزان قراین باید همراه خبر باشد تا آن را معتبر بدانیم، ایشان پاسخ خواهند داد که تعداد یا کمیت یا کیفیت خاصی نمی‌توان برای قراین لحاظ نمود، بلکه ملاک اصلی آن است که این قراین به قدری باشند که سبب اطمینان به صدق مفاد خبر شود.

کنار هم گذاردن مجموع سخنان متفکران فوق ما را به این نتیجه رهنمون می‌شود که ایشان نیز پذیرش یا عدم پذیرش خبر را دایرمدار معرفت حاصل از خبر می‌دانند و در اینکه کدام خبر اطمینان‌بخش بوده یا سبب قطع یا ظن می‌شود اختلاف نظر دارند. بنابراین، به منظور پرهیز از تکثر و اطالۀ بيمورد بحث بهتر است مسئله اعتبار خبر به این شکل مهندسی شود که اولاً هر خبری سبب چه میزانی از معرفت می‌شود و ثانیاً کدام مرتبه معرفت معتبر است؟ این شیوه نه تنها جامع دیدگاه‌های پیشین است بلکه از نقایص آنها نیز مبرا می‌باشد. برای مثال، اگر کسی ملاک پذیرش خبر واحد را وجود قراین بداند، باید به این سؤالات پاسخ دهد: چه میزان قراین برای تأیید خبر لازم است؟ آیا اگر در همان مثال مشهور فقط صدای گریه و شیون از خانه فرد برخیزد و قراین دیگر موجود نباشد، نیز خبر معتبر است؟ اگر در کنار وجود این قراین، شواهدی دال بر کذب خبر موجود باشد، کدام قراین باید ترجیح داده شوند؟

اما اگر ملاک پذیرش خبر معرفت حاصل از آن دانسته شود، هیچ‌یک از این ابهامات پیش نخواهد آمد.

۴. دیدگاه مبتنی بر حساب احتمالات

شهید صدر از اندیشمندانی است که تلاش کرده اعتبار خبر متواتر و برخی اخبار آحاد را با حساب احتمالات اثبات نماید. در کنار دیدگاه شهید صدر،

می‌توان اعتبار اخبار را از روش‌های دیگری نیز با کمک حساب احتمالات محاسبه کرد. چگونگی رسیدن به نتایج ذیل در مقاله دیگری شرح داده خواهد شد ولی در این مقال تنها به نتایج محاسبات اشاره می‌شود.

با استفاده از قوانین دستگاه حساب احتمالات لاپلاس و بیز، می‌توان گفت با قطع نظر از تمام انگیزه‌ها و شرایط خاص درباره یک خبر اگر احتمال صداقت دو گوینده فرضی ۶۰٪ باشد، احتمال تحقق مفاد خبر (واقع‌نما بودن خبر) ۶۹٪ است و اگر سه گوینده با احتمال صداقت مذکور خبری نقل کنند، احتمال وقوع خبر ۷۷٪ می‌باشد. بدین ترتیب، احتمال وقوع خبر در گزارش دو مخبری که احتمال صداقت هر یک ۷۰٪ است به ۸۴٪ و در خبری که تعداد مخبران آن سه نفر باشند به ۹۴٪ خواهد رسید.

نمودار شماره (۱)

تعداد راویان	احتمال صدق راوی	احتمال وقوع خبر	احتمال صدق راوی	احتمال وقوع خبر
۲	۶۰٪	۶۹٪	۷۰٪	۸۴٪
۳	۶۰٪	۷۷٪	۷۰٪	۹۴٪
۴	۶۰٪	۸۳٪	۷۰٪	۹۶٪
۵	۶۰٪	۸۸٪	۷۰٪	۹۸٪
۶	۶۰٪	۹۲٪	۷۰٪	۹۹۳٪
۱۰	۶۰٪	۹۸٪	۷۰٪	۹۹۹۶٪
۱۵	۶۰٪	۹۹۷٪	۷۰٪	۹۹۹۹۹۶٪

احتمال ۸۴٪ یا ۹۴٪ یا ۹۶٪ احتمال اندکی نیست و آن را حداقل به عنوان

معرفت اطمینانی می‌توان تلقی کرد. معنای این سخن آن است که در شرایطی که تعداد مخبران با ۷۰٪ احتمال صداقت به سه نفر برسد احتمال کذب بودن خبر ۶٪ است و در صورتی که تعداد همین مخبران به ۴ نفر برسد احتمال کذب بودن خبر ۴٪ است. در بسیاری از قواعد تجربی که منطق عقلایی آنها را مسلم تلقی می‌کند این مقدار احتمال خلاف موجود است ولی شاکله ذهنی انسان‌های عاقل بدان توجه ندارد.

بنابراین، با استفاده از محاسبات فصل پیش توجیه دلیل نقلی بسیار آسان خواهد شد، بدین معنا که طبق قوانین حساب احتمالات، در خبر متواتری که احتمال صداقت راویان آن ۷۰٪ باشد، اگر تعداد راویان به ۳۰ نفر برسد، احتمال کذب خبر $1/100000000$ ٪ است و این مقدار هیچ ارزش معرفت‌شناختی ندارد. اکنون، اگر این خبر از حالت تواتر خارج شده باشد و تعداد راویان به ۴ یا ۵ یا ۶ نفر برسد، احتمال کذب این خبر به ترتیب ۴٪ یا ۲٪ یا ۰۰۷٪ است. این میزان امکان خلاف در بسیاری از ادراکات حسی نیز وجود دارد.

تنها نکته باقیمانده در این موضوع یادآوری این مطلب است که در دستگاه حساب احتمالات، به هر حال، باید یک عددی به عنوان احتمال راستگویی مخبر فرض شود، و این فرض با قطع نظر از شرایط، انگیزه‌ها و حب و بغض‌هاست. ممکن است احتمال راستگویی فردی که احتمال راستگویی کلی وی ۷۰٪ فرض شده است در یک خبر خاص کمتر یا بیشتر شود. همچنین، اینکه احتمال راستگویی افراد ثقه موجود در جامعه فعلی یا جامعه زمان‌های گذشته را چقدر فرض کنیم فعلاً دغدغه ما نیست. حتی ممکن است کسی از راه تجربیات عرفی و عقلایی به این اعداد پایه برسد. آنچه در این مقطع از بحث مهم است آن است

که اگر دو یا سه نفر از مخبران با این میزان احتمال راستگویی فرضی خبری بدهند، احتمال تحقق آن خبر چقدر است؟ کاملاً روشن است برای رسیدن به اعداد پایه که به عنوان احتمال صدق راوی فرض می‌شود پارامترهای متعددی دخیل اند ولی سخن کنونی تنها ناظر به چگونگی تقویت احتمال وقوع حادثه است.

درایت در اخبار تاریخی

مسئله مهم دیگر در واقع‌نمایی اخبار آن است که گذشته از راستگویی گوینده، باید مفاد خبر نیز نقّادی و پیامدهای منطقی آن بررسی شود. سازگاری درونی خبر، عدم تعارض با مسلّمات عقلی و تاریخی دیگر و اموری از این دست از اموری است که در تأیید یک خبر نقش دارد. این روند دستیابی به معرفت همچون فعالیت وکلای مدافع در دادگاه و ارزیابی سخنان شاهدان یا شبیه شیوه عملکرد تاریخ‌نگارانی است که تنها به نقل وقایع تاریخی اکتفا نکرده‌اند بلکه اسناد آن را بررسی و شواهد را کنار هم گذارده‌اند و با در نظر گرفتن تمام پیامدها و قراین داخلی و خارجی نتیجه‌گیری می‌کنند.

در میان مورخان، ابن‌خلدون در مقدمه خود به کسانی که تنها به نقل وقایع تاریخی اکتفا می‌کنند انتقاد کرده، می‌نویسد:

اگر مورخ تنها به نقل اخبار اعتماد کند، بی‌آنکه به قضاوت اصول و عادات و رسوم و قواعد سیاست‌ها و طبیعت تمدن و کیفیات اجتماعی بشری بپردازد و حوادث نهان را با وقایع پیدا و اکنون را با رفته بسنجد، چه بسا در پرتگاه انحراف بلغزد. تاریخ‌نویسان و مفسران که روایات وقایع و حکایات را به صرف اعتقاد به راوی یا ناقل - خواه درست و خواه نادرست - بی‌کم‌وکاست نقل می-

کنند مرتکب لغزش‌ها شده‌اند، چراکه وقایع و حکایات را بر اصول عرضه نکرده‌اند و با نظایر هر یک نسنجیده‌اند و به معیار حکمت و آگاهی بر طبایع کائنات و مقیاس نظر و بصیرت نیازموده‌اند. (بی تا: ۹)

او به این میزان نیز بسنده نکرده، معیارهای شناسایی اخبار صادق از کاذب را چنین برمی‌شمارد:

- مطابقت اخبار با واقع از راه سنجش اخبار و تعمق در امکان وقوع اخبار

(همان: ۳۷)

- مقایسه اخبار با تمدن و عمران و شرایط اجتماعی (همان: ۳-۴)

- عرضه اخبار بر قوانین صحیح (همان: ۱۳)

- مکان عقلی و عرفی خبر

- گنجایش زمان و مکان وقوع حادثه برای چنین اتفاقی

- به‌کارگیری روش برهان و استدلال در نقل اخبار

- عدم اعتماد کامل به راویان

- سازگار بودن خبر با طبیعت انسانی و دیگر موجودات عالم

- مطابقت اخبار با هم و سنجش توافق یا تضاد اخبار (همان: ۹)

- تحلیل اخبار و شناخت علل و عوامل شکل‌گیری دولت‌ها و تمدن‌ها (همان: ۴).

به نظر می‌رسد هرگونه اتخاذ موضع در لزوم و چگونگی درایت در خبر منوط

به آن است که به این پرسش‌ها پاسخ مناسب داده شود:

آیا درایت در خبر در تمام اخبار ضروری است؟ و در صورت منفی بودن

پاسخ، در چه اخباری درایت در خبر ضروری است؟ برای درایت در یک خبر از

چه ابزار سنجشی می‌توان بهره جست؟ درایت در خبر تا چه حدی لازم است؟

در پاسخ به سؤال نخست توجه به چند نکته ضروری است:

میان اخبار عادی و اخبار مهم تمایز وجود دارد. خبری که درباره وضعیت آب و هوا نقل می‌شود با خبر فرمان جهاد از سوی رهبر کشور اسلامی متفاوت است. البته، اخبار هواشناسی نیز در شرایطی یا برای کسان خاصی ممکن است اهمیت حیاتی پیدا کنند، مانند زمانی که دریا طوفانی است و عده‌ای می‌خواهند با یک قایق ساده به دریانوردی بپردازند، ولی در حالت عادی از اخبار روزمره به حساب می‌آیند. درایت در اخبار روزمره مجال کمتری نسبت به اخبار مهم می‌یابد. در اخبار عادی و روزمره، همین‌که تناقض درونی نداشته باشند یا قرینه روشنی بر خلاف آن موجود نباشد، باور به محتوای آن پیدا می‌شود، ولی در اخبار مهم، شنونده به این میزان اکتفا نمی‌کند و آگاهانه به بررسی، تحقیق و سنجش خبر با سایر قراین اقدام می‌کند. بنابراین، اگر مقصود از درایت خبر سنجش آگاهانه و هدفمند محتوای خبر با سایر قراین قطعی - اعم از حس، عقل و سایر شواهد و مدارک - باشد، چنین درایتی در اخبار روزمره ضرورت نمی‌یابد. هر چند در اخبار روزمره نیز شنونده در صورت مواجهه با قراین مخالف در محتوای خبر تردید می‌کند، ولی از آنجا که شنونده فعالیت ایجابی و اثباتی انجام نمی‌دهد، عنوان درایت خبر بر آن صادق نیست، مگر آنکه عنوان درایت خبر را بر هر دو دسته قابل اطلاق بدانیم. ولی در اخبار مهم، شنونده - با وجود عدم قرینه بر خلاف - تلاشی روشمند در مقایسه صدر و ذیل خبر، سازگاری با سایر اصول و قواعد و اموری از این قبیل انجام می‌دهد.

اخبار تاریخی نیز همانند اخبار زمان حال به دو دسته مهم و غیرمهم تقسیم می‌شوند. برای مثال، اهمیت این خبر که سپاه امام علی علیه السلام در ماجرای جنگ صفین با چند اسب و چند شتر حاضر شد با اهمیت این خبر که عمار در جنگ

صفین در کدام سپاه بود قابل مقایسه نیست. همچنان که اهمیت صحت ازدواج امام علی علیه السلام با اسما با اهمیت صحت ازدواج ام‌کلثوم با عمر، مکان و نحوه شهادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام با حضرت زهرا (س) [با اینکه هر دو معصوم‌اند] یکسان نیست. اخباری که به نحوی با یکی از اصول اعتقادی مرتبط می‌باشند، اخباری که در داوری دربارهٔ مقاطع اثرگذار تاریخ یا شخصیت‌های مؤثر نقش تعیین‌کننده‌ای دارند یا... از مصادیق اخبار مهم به حساب می‌آیند. همچنین، اخباری که بیانگر امور خارق‌العاده و معجزات‌اند نیازمند بررسی دقیق‌تری می‌باشند، زیرا معجزه و امر خارق‌العاده از امور رایج و متداول و روزمره نیست.

پرسش مهمی که اکنون درخور توجه است آن است که معیار اهمیت چیست؟ چه چیزی و برای چه کسی مهم است؟ آیا می‌توان معیار ثابت و معینی برای تمیز اخبار مهم از غیرمهم ارائه داد؟ آیا می‌توان گفت وجود تأثیرات سیاسی، کلامی، فرقه‌ای یا ... معیار مهم بودن خبر است یا اینکه خبری که انگیزهٔ تحریف در آن موجود باشد به عنوان خبر مهم تلقی می‌شود؟

معیارهای فوق در حوزهٔ اجتماعی می‌تواند مورد توجه باشد. اما در بُعد شخصی نیز باید معیارهایی ارائه شود. ممکن است خبری تأثیرات کلامی و فرقه‌ای و سیاسی اجتماعی نداشته باشد، ولی منافع شخصی فردی را تأمین کند. در این صورت، با توجه به تفاوت حب و بغض‌ها و تعصبات شخصی، ممکن است خبری برای یک فرد مهم و برای فردی دیگر غیرمهم تلقی شود. خلاصه آنکه ارائهٔ معیار مشخص و معینی که وجه مشترک تمام اخبار مهم از غیرمهم باشد آسان نیست.

متفکران مسلمان میان اخبار فقهی و اخبار غیرفقهی - اعم از تاریخ، تفسیر و معارف - نیز تفاوت می‌نهند؛ در اخبار فقهی، فقیه قصد دارد حکمی را به شریعت

نسبت دهد و این امر حساسیتی افزون بر سایر اخبار را به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر، فقیه قبل از هر حرکت علمی با اصولی قطعی چون «اصل برائت» و «اصل عدم تکلیف» مواجه است، که تا زمانی که دلیل محکمی برای کنار زدن این اصول موجود نباشد، نمی‌توان از آن اصول دست کشید. به دلیل این اصول، فقها در بررسی اخبار و اسناد بررسی مجدانه‌تری نسبت به سایر حوزه‌ها صورت می‌دهند. ولی در دانشی مانند تاریخ رسیدن به اطمینان عقلایی ملاک است. مورخ در علم تاریخ سعی می‌کند با تجمیع قراین و روش حساب احتمالات به یک اطمینان عقلایی برسد. (یوسفی غروی، ۱۳۸۴: ۱۲-۱۳) این نگرش رایج در میان متفکران مسلمان است که بر اساس آن گاهی بررسی سندی در متون اخلاقی را غیرضروری می‌دانند. اما پرسش قابل تأمل آن است که به چه دلیل اهمیت مسائل اعتقادی از مسائل فقهی فروتر دانسته شده است. در نگرش سه جزئی دین - عقاید، اخلاق و فقه - اهمیت عقاید و اخلاق کمتر از فقه نیست. عقاید و اخلاق هم در تقویت بنیان‌های حیات اجتماعی افراد تأثیر بسزایی دارند و هم در ترسیم سرنوشت ابدی و اخروی بشر نقش مهمی ایفا می‌کنند. حیات اخروی انسان، همان‌طور که با افعال ظاهری آدمی سامان می‌یابد، تحت تأثیر سجایا و ملکات اخلاقی و نیز نگرش‌ها و بینش‌های اعتقادی ایشان رقم می‌خورد. تأثیر عقاید و اخلاق در حیات دنیوی و اخروی بشر اگر بیشتر از دستورات فقهی نباشد کمتر نیست. از سوی دیگر، در علم تاریخ نیز، هرچند در مقام اسناد امری به شریعت نیستیم، در بسیاری موارد خاص، سند اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. در کتب تاریخی، موارد متعددی یافت می‌شود که فضایل عده‌ای کتمان شده و برای گروهی دیگر فضیلت تراشی شده است. در این موارد، بررسی سند اهمیت خاصی می‌یابد.

در پاسخ به پرسش دوم باید گفت در درایت خبر از ابزارهای مختلف معرفت - اعم از عقل، نقل، تجربه و علم حضوری - می‌توان بهره جست. اما نکته حایز اهمیت آن است که در درایت خبر باید رتبه معرفت حاصل شده از منبع ارزیابی کننده نیز لحاظ شود، بدین معنا که رتبه معرفتی منبع باید بالاتر از رتبه معرفت حاصل از خبر باشد. برای مثال، برای ارزیابی خبر متواتر نمی‌توان به یافته‌های غیرقطعی علم تجربی استناد کرد. همچنین، برای بررسی خبر واحدی که اطمینان بخشی بالایی دارد نمی‌توان از شواهد تاریخی ضعیف که رتبه معرفتی پایین تری دارد کمک گرفت، یا اینکه خبر واحدی را که از گوینده دروغگو صادر شده است و رتبه معرفتی پایینی دارد نمی‌توان ابزار محک خبر واحدی قرار داد که از چند گوینده ثقه نقل شده است.

راه‌های درایت در خبر

۱. دلایل قطعی عقلی

- عدم تقابل با اصول بدیهی؛ بر همین اساس، اخباری که سازگاری درونی نداشته، صدر و ذیل آن متناقض باشد غیرقابل قبول تلقی می‌شود.

- عدم تقابل با نتایج اصول بدیهی؛ برای مثال، اخباری که با عصمت انبیا ناسازگار باشد محکوم به رد خواهد بود، زیرا متکلمان مسلمان توانسته‌اند به کمک اصول بدیهی عصمت پیامبران را اثبات کنند.

برخی ملاک‌های ابن‌خلدون ذیل همین قاعده جای خواهد گرفت؛ از جمله: امکان وقوع اخبار، عرضه اخبار بر قوانین صحیح، و امکان عقلی خبر.

۲. دلایل نقلی قطعی یا قریب به قطعی

- مطابقت با متواترات تاریخی، از جمله قرآن

- مطابقت با مسلّمات تاریخی؛ مقصود از مسلّمات در اینجا اموری است که، هرچند به حد تواتر نرسیده باشند، به قدری کثرت نقل یا قراین و شواهد مؤید دارند که قریب به قطع هستند.

۳. دلایل تجربی قطعی یا قریب به قطعی

برای مثال، اخباری که حکایت از امور نادر و خارق‌العاده می‌کنند با دلایل تجربی قطعی سازگار نیستند. در این زمینه، باید توجه شود که، هرچند امکان تحقق امور خارق‌العاده و برخلاف جریان عادی طبیعت محال نیست، پذیرش چنین اخباری تنها در صورتی ممکن است که اخبار دال بر چنین اموری اطمینان‌بخش باشند. امور خارق‌العاده از طرفی با برخی اصول عقلانی همچون «اراده خداوند بر تحقق امور از راه اسباب عادی» نیز در تعارض‌اند. پس، باید حساسیت بیشتری در ارزیابی این اخبار به خرج داد. البته، مبرهن است که گزاره‌های علم تجربی، هیچ‌یک، مفید یقین بالمعنی‌الاصح یا یقین مضاعف نیستند و، به دلیل آسیب استقراء ناقص، همواره امکان استثناء‌پذیری موجود است. اما به هر حال، دلیلی که می‌خواهد یکی از استثنائات بر جریان عادی طبیعت را بیان کند باید قطعی باشد. بر همین اساس، نمی‌توان مواجهه با اخبار ناظر به خوارق عادات را با مواجهه با مسائلی که حاکی از زندگی روزمره افراد بوده است یکسان دانست.

در پاسخ به پرسش سوم، می‌توان گفت اطمینان اعتبار معرفت‌شناختی دارد و، به همین دلیل، درایت تاریخی اگر سبب اطمینان شود، کافی است، چراکه تحصیل یقین بالمعنی‌الاصح نه تنها ضرورت ندارد بلکه در حوزه دلیل نقلی غالباً امکان‌پذیر نیست. همچنین، دستیابی به قطع نیز در موارد محدودی ممکن است. از این رو، با توجه به اثبات اعتبار اطمینان، می‌توان حد درایت در دلیل نقلی

را این مرحله از معرفت قرار داد. ناگفته روشن است که این حد به معنای ارزش دستیابی به قطع نیست، بلکه بدین معناست که در مواردی که دستیابی به قطع ممکن نیست می‌توان تا سر حد اطمینان درایت خیر را پیگیری کرد. شایان توجه است درباره اخبار تاریخی به دلیل فقدان منابع و شواهد مؤید کافی ممکن است اطمینان نیز حاصل نشود که در این صورت، باید به نزدیک‌ترین مراتب اطمینان بسنده کرد. باید پذیرفت در بسیاری از موارد با نوعی از «انسداد معرفتی» مواجهیم که می‌بایست به قاعده «الاقرب فالاقرب» اعتنا شود، بدین بیان که اگر دستیابی به یقین بالمعنی الاخص ممکن نبود، به قطع اکتفا می‌شود و اگر تحصیل قطع میسر نبود، به اطمینان بسنده می‌شود و اگر اطمینان نیز فراهم نشود به نزدیک‌ترین مرتبه معرفتی به اطمینان مراجعه می‌شود.

نمونه‌هایی از درایت در دلیل نقلی

۱. بررسی دلیل نقلی بر اساس دلایل عقلی

شخصی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرسید خدای ما از چیست؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: او نه از زمین است و نه از آسمان، بلکه خداوند گروهی اسب آفرید و آنان را دوانید و خود را از عرق آنان آفرید. (جوزی، ۱۳۸۶: ۱/۱۰۵)

این گزارش با یکی از بدیهی‌ترین اصول عقلی یعنی اصل استحاله دور و لزوم تقدم علت بر معلول در تعارض است؛ خدا در حالی که هنوز به وجود نیامده است اسب‌ها را دوانیده و اسب‌ها قبل از خالق خود وجود داشته‌اند.

۲. بررسی دلیل نقلی بر اساس ادله نقلی قطعی یا قریب به قطعی

۱-۲. بررسی دلیل نقلی بر اساس قرآن کریم: برای نمونه، صحیح بخاری

هفت گزارش درباه سحر شدن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آورده که همگی از عایشه نقل شده-
اند. عایشه می گوید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سحر شده بود به گونه‌ای که گمان می کرد کاری
را انجام داده ولی انجام نداده بود. (بخاری، ۱۴۰۳: ۴۱۳/۲)

این حدیث به هیچ وجه نمی تواند معتبر باشد، زیرا با آیات صریح قرآن که
سحر را از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نفی می کند در تعارض است. قرآن کریم می فرماید: «وَقَالَ
الظَّالِمُونَ إِن تَبَعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا. انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا
يَسْتَبْطِئُونَ سَبِيلًا» (فرقان: ۸-۹) این اتهام گذشته از آنکه با آیات صریح قرآن در
تعارض است با مبانی عقلی در عصمت پیامبران نیز در تضاد است.

۲-۲. بررسی دلیل نقلی بر اساس مسلمت تاریخی.

۲-۳. بررسی دلیل نقلی بر اساس مسلمت علم تجربی؛ موضوع اعتبار دلایل
علمی و تجربی همواره مورد توجه معرفت‌شناسان و فیلسوفان علم بوده و نظریات
مختلفی پیرامون آن مطرح شده است. معمای تعمیم و برداشت قواعد کلی از استقرای
ناقص هنوز در علم تجربی حل نشده است و، از این رو، دستیابی به یقین در گزاره‌های
تجربی ممکن نیست. اما با این حال، می توان در مواردی که یافته‌های علم تجربی
شواهد و مؤیدات متعددی داشته است ادعای قریب به قطع یا حداقل اطمینان نمود.
در این موارد، هر چند احتمال خلاف موجود است اما اندک است. در کنار گزاره‌های
تجربی که حاکی از اموری کلی و نتیجه تکرار مشاهدات است، گزاره‌های محسوس
نیز وجود دارند که حاکی از مشاهدات حسی می باشند. دستیابی به اطمینان در این
گزاره‌ها از آن جهت که ادعای تعمیم و کلیت ندارند آسان تر است. به هر ترتیب،
گزاره‌های محسوس و تجربی که شواهد و مؤیدات فراوان دارند و به مرتبه اطمینان
نزدیک شده‌اند می توانند یکی از ابزار سنجش دلیل نقلی قلمداد شوند. چنان که

گذشت، شواهد تجربی می‌بایست به مرزی از اطمینان بخشی رسیده باشد که قابلیت ارزیابی اخبار و دلایل نقلی را دارا باشد. نمونه‌ای از ارزیابی دلیل نقلی بر اساس مسلّمات اطمینانی علم تجربی ارائه می‌شود:

اسماعیل بن بزیر از امام رضا علیه السلام پرسید: شنیده‌ام که روز جمعه کوتاه‌تر از روزهای دیگر است. امام با تأیید این سخن علت را چنین بیان کرده است: «خداوند روح مشرکان را زیر تابش مستقیم خورشید جمع می‌کند. هنگامی که خورشید به وسط آسمان می‌رسد، راکد می‌شود و ارواح مشرکان به سبب این سکون بیشتر عذاب می‌شوند. اما در روز جمعه به سبب فضیلت این روز عذاب از مشرکان برداشته شده و سکون خورشید پیش نمی‌آید». (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۰۵)

این روایت نیز نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا مشاهدات تجربی بسیار ساده نیز نشان داده که روز جمعه از سایر روزها کوتاه‌تر نیست تا بخواهیم دنبال علت آن باشیم. بلکه روز جمعه نیز مانند سایر روزها گاهی از پنجشنبه کوتاه‌تر و از شنبه بلندتر است و یا ... بنابراین، اصل پرسش غلط است و تعلیل این پرسش غلط به معنای صحیح دانستن آن است که از امام معصوم علیه السلام صادر نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

- معرفت بخشی اخبار ثقه در اخبار عادی و مهم متفاوت است.
- اخبار ثقه در غالب اخبار عادی می‌توانند اطمینان بخش باشند.
- اخبار ثقه در برخی اخبار مهم می‌توانند اطمینان بخش باشند.
- برای بررسی اعتبار اخبار تاریخی اکتفا به وثاقت راوی کافی نیست.
- مفاد خبر به وسیله قراین داخلی و خارجی - اعم از بدیهیات عقلی و نتایج آن، مسلّمات نقلی و مسلّمات علم تجربی - قابل ارزیابی است.

منابع

- ابن خلدون (بی تا) مقدمه ابن خلدون، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- اصفهانی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴) *نهایة الدراية فی شرح الکفایة*، بی جا: انتشارات سیدالشهداء.
- بخاری، اسماعیل (۱۴۰۳) *الجامع الصحیح*، تحقیق و تصحیح محب‌الدین الخطیب و محمدفؤاد عبدالباقی و قصی محب‌الدین الخطیب، قاهره: مطبعة السلفية و مکتبها.
- خمینی، سیدمصطفی (۱۴۱۸) *تحریرات فی الاصول*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- طباطبایی، سید محمد کاظم (۱۳۹۰) *منطق فهم حدیث*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۶۶) *شرح اصول کافی*، تصحیح محمد خواجه‌ای و تحقیق علی عابدی شاهرودی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۹۵) *المعالم الجديدة*، بی جا: کتابفروشی النجاح.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷) *المیزان فی تفسیرالقرآن*، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمی قم.
- _____ (بی تا) *حاشیة کفایة*، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- الطوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۱) *مصباح المتجهد*، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
- کاظمی خراسانی، محمد (۱۴۱۷) *فوائد الاصول* (تقریرات درس خارج اصول سیدمحمدحسین غروی نائینی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمی قم.
- واعظ‌الحسینی بهسودی، سیدمحمد سرور (۱۴۰۹) *مصباح الاصول* (تقریرات درس خارج اصول فقه آیت‌الله سیدابوالقاسم خوئی)، قم: مکتبه الداوری.
- هاشمی شاهرودی، سیدمحمد (۱۴۱۷) *بحوث فی علم الاصول* (تقریرات درس خارج اصول شهید سیدمحمدباقر صدر) قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- همدانی، رضا (۱۳۷۷) *فوائد الرضویه علی الفرائد المرتضویه*، بی جا: کتابفروشی جعفری تبریزی.

- Goldberg, Sanford (2010), *Relying on Others*, Oxford: Oxford University Press..

- Lackey, Jennifer, 2008. *Learning from Words*, Testimony as a Source of Knowledge, New York, Oxford University Press.

- _____, 2011. Testimonial Knowledge, in *The Routledge Companion to Epistemology*, Edited by Sven Bernecker and Duncan Pritchard, New York, Routledge..

- _____, Testimonial Knowledge and Transmission, *The Philosophical Quarterly*, Vol. 49, No. 197 (Oct., 1999), pp. 471-490.

- _____, 2010. Testimony, in Jonathan Dancy, Ernest Sosa, Matthias Steup Editors, *A Companion to Epistemology*, Second Edition..

- Reid, Thomas, 1983. *Essay on the Intellectual Powers of Man*, in Ronald E. Beanblossom and Keith Lehrer (eds.), *Thomas Reid's Inquiry and Essays*, Indianapolis, Hackett..

- Wolterstorff, Nicholas, 2001. *Thomas Reid and the Story of Epistemology*, Cambridge University Press.